**بسم الله الرحمن الرحیم**

**تخالف الحجج**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه صد و پنجم\_ 9 آبان 1400**

[بیان یک فرع فقهی ذیل مرجح دوم]

در جلسات گذشته در مورد مرجح دوم تزاحم مباحثی بیان شد، فرمودند آن واجبی که در آن واجب قدرت عقلیه مأخوذ باشد، مقدم است بر آن واجبی که در آن قدرت شرعیه مأخوذ باشد. مطالبی را هم ما در ذیل این مرجح عرض کردیم که بعدا توضیح مفصل­تری ان شاء الله خواهد آمد.

در ذیل این مرجح یک فرع فقهی را شیخنا الاستاد دامت برکاته، تبعا للقوم مطرح فرموده­اند. اگر کسی نذر کند که در طول زندگیش، هر روز عرفه­ایی را در کربلای معلی باشد، و حسین بن علی صلوات الله و سلامه علیه را زیارت کند، اگر این حج را انجام داده است و این نذر را کرده است که بحثی نیست، بحث آن­جاست که این نذر کننده حج را انجام نداده است و در زمان نذر هم مستطیع نبوده است، حال نذر کرده و استطاعت مالی برای او حاصل شده است.

[فتوا مشهور و ادلۀ آن در این فرع]

مشهور فرموده­اند، حج بر چنین شخصی واجب نیست؛ چون توانایی رفتن به حج را ندارد، وقتی خطاب وجوب وفاء به نذر محقق شد، و عمومش این چنین نذری را هم گرفت، عرفۀ امثال او باید در کربلا باشد، دیگر نمی­تواند به حج برود و انتفاء پیدا کرده است، منتفی شده است، وجوب حج، چون وجوب حج مشروط است به استطاعت. ندر باعث می­شود، وجوب حج از بین برود.

توضیح بیشتر این مدعا توسط مشهور این است که دلیلی که حج را واجب کرده است، در سورۀ مبارکۀ آل عمران، آیۀ شریفۀ 97 می فرماید «و لله علی الناس حج البیت، من استطاع الیه سبیلا.» در لسان خود دلیل استطاعت أی القدرة أخذ شده است، پس حج واجبی مشروط به قدرت شرعیه است.

حال سراغ نذر می آییم اگر به ادلۀ قرآنی مراجعه کنیم و بتوانیم از آیۀ 7 هل اتی استفادۀ وجوب وفای به نذر بکنیم، مهم این است که سخنی از قدرت به میان نیامده است که یوفون بالذر عند القدرة و الاستطاعة یا اگر در روایات آمده است «فِ لله بنذرک»[[1]](#footnote-1) وفا کن به قصد خدا به نذر خودت، و نیز ادلۀ دیگری که در کتاب نذر مطرح است و از آن وجوب وفای به نذر استفاده می شود، وجوب مشروط به قدرت نشده است، پس تزاحم به وجود آمد، بین حجی که مشروط به قدرت شرعیه است و نذری که مشروط به قدرت شرعیه نیست. شما وقتی روز عرفه، در کربلا بودید، دیگر آن استطاعت و قدرت انجام حج منتفی است، وشما می دانید اگر شرط یک واجب محقق نبود، دیگر آن واجب بر عهدۀ انسان نیست، من الان قادر به حج نیستم، چگونه بر من حج واجب شود. به همان دلیلی که در جلسات قبل می­گفتیم مشروط به قدرت عقلیه مقدم است بر مشروط به قدرت شرعیه، می گوییم انجام زیارت وجود مقدس سید الشهداء صلوات الله و سلامه علیه، در روز عرفه مقدم است بر انجام حج و بودن در صحرای عرفات در روز عرفه.

این نهایت توضیح برای فرمایش مشهور.

[تعلیقۀ آیت الله وحید بر دیدگاه مشهور]

تعلیقه­ایی دارند حضرت شیخنا الاستاد دامت برکاته که من ابتدا این تعلیقه را توضیح می دهم تا بعد ببینم چه باید گفت.

در این تعلیقه ایشان در مرحلۀ اول، ایشن دو نگاه دارند یک نگاه به ادلۀ وجوب حج منتهی اعم از آیۀ کریمه و روایات و نگاه دوم به ادلۀ وجوب وفاء به نذر است.

[تفسیر استطاعت در روایات]

در قرآن کریم، صرفا کلمۀ استطاعت آمده است، چه بسا اگر کسی نگاهش به قرآن باشد و بس و از سوی مأخوذ به قدرت عقلیه، بر ماخوذ به قدرت شرعیه مقدم کند، فتوا مشهور وجیه باشد، اما وقتی مراجعه کنید به وسائل الشیعه، باب 8، ابواب وجوب حج، روایاتی را مشاهده می کنید که از نظر سندی هم قابل اعتنا است این روایات مفسر کلمۀ استطاعت در قرآن کریم است. از جمله جناب محمد بن مسلم، از وجوب مقدس امام باقر صلوات الله و سلامه علیه، می پرسد آیۀ کرمیۀ و لله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا چه معنا دارد؟ امام باقر در این نقل می فرماید «**یکون له ما یحج به**».

این بیشتر ناظر به استطاعت مالی است.

اما در روایت دیگری در همان باب، در نامۀ ایی که وجود مبارک امام هشتم، صلوات الله و سلامه علیه به مأمون نوشته اند، «**و حج البیت فریضۀ علی من استطاع الیه سبیلا و السبیل الزاد و الراحلة مع الصحة**»

آن قدرتی که در آیه ماخوذ شده، دارد معنا و تفسیر می شود. در روایت دیگری در همان باب هشام بن حکم از امام صادق صلوات الله و سلامه علیه در مورد این آیه سؤال می کند که «**ما یعنی بذلک»**، مقصود از استطاعت چیست؟ امام می فرماید «**من کان صحیحا فی بدنه مخلی سربه زاد و راحلة**.» بدنش سالم باشد، تخلیة السرب باشد، راه امن و امان باشد و خوف و حراجی در انجام حج به صورت عقلائی نباشد، زاد و راحله و توشه ایی داشته باشد.

بنابراین به تعبیر ایشان روایات استطاعت را معنا کرده است به وجدان زاد و راحله و صحت و تخلیة السرب، فقط واژه استطاعت را بکار نبرد، لذا ایشان می­فرمایند با توجه به روایات آن استطاعتی که در حج ماخوذ است نه آن قدرت عقلیه است با آن معنایی که برایش کردیم و نه قدرت شرعیه بلکه به تعبیر ایشان برزخ بین القدرة العقلیة و القدرة الشرعیة و به تعبیر دیگر یک قدرت خاصی است که اخص از قدرت عقلیه است. منظور ایشان این است که چه بسا کسی قدرت عقلیه داشته باشد ولی وجدان زاد و راحله و بقیۀ امور نباشد، لذا یک قدرت بینا بینی است قدرت بر انجام حج. این نگاه ایشان به ادلۀ حج.

[مطلق نبودن وجوب وفای به نذر]

اما در مورد نذر این بزرگوار به حق واجبات شرعیه را به دو قسم تقسیم می­کند:

1. واجبات شرعیۀ ابتدائیه، یعنی واجباتی که اولا و بالذات خودشان واجب هستند، کاری با واجب دیگر ندارند، مستقل هستند، وجوب روزه، کاری با حج ندارد، وجوب نماز، خودشان اولا و بالذات واجب هستند.
2. واجبات شرعیۀ تَبَعیه به تعبیر ایشان، یعنی آن واجباتی که ثانیا و بالعرض، نه اولا و بالذات بر ما واجب هستند

وجوب وفای به شرط، واجبی است شرعی و تبعی، شرطی باید محقق شود دو نفر باید ضمن عقد لازمی شرطی را بکند، به تبع آن التزامی که می دهند، «**المؤمنون عند شروطهم**» می آید. شما در مکاسب خوانده ایید معنای شرط الزام و التزام است، این الزتام که آمد شرط محقق شد تازه المؤمنون عند شروطهم مطرح می شود و نیز وجوب وفای به نذر مثل وجوب وفای به شرط واجب شرعی طبعی است، نه واجب شرعی ابتدایی، ابتدا، باید ناذر نذری را محقق کند، بگوید لله علیّ أن افعل کذا، اما تا این را نگوید، وجوب وفای به نذری نیست، باید این التزام علی نفسه که لله عملی را انجام بدهد، محقق بشود.

حال واجب ما به نام نذر، واجب ما به نام شرط هر دو واجب شرعی تبعی هستند، منتهی با یک تفاوت که در انجام شرط قصد لله کردن معتبر نیست، مهم عمل به شرط است، اما در شرط باید به خدا نسبت داده شود، لله علیّ أن افعل کذا و این تأثیر دارد، در شرط معتبر نیست، که آن مشروط راجح باشد، من در ضمن معامله­ایی یک شرطی را می کنم که اتفاقا راجح هم نیست، باید انجام بدهم، اما نذر چون می خواهم، به خداوند نسبت دهم، باید این راجح باشد. تا راجح نباشد، نمی­توان این را به خداوند متعال نسبت داد، متعلق شرط لزومی به رجحان ندارد، ولی متعلق نذر مشروط به رجحان است. لذا در خصوص نذر، باید من بتوانم، آن عملی را که نذر کرده­ام، راجح بدانم، و به خداوند نسبت بدهم یعنی مورد رضایت خداوند بدانم، آن عمل را به خلاف شرط، لذا اگر در نذر بحث تزاحم به وجود آمد، باید دقت کنیم، اگر واجب دیگری با این نذر توسط خود شارع بیان شده بود، و این نذر من منافات داشت با آن واجبی که خود شارع بیان کرده سات، دیگر این نذر راجح نیست، مرجوح است، چگونه می توانم این نذر را به خداوند اضافه کنم و نسبت بدهم؟

حال این آقایی که نذر کرده هر روز روز عرفه در کربلای معلی باشد، ان زمانی که مستطیع می شود نذرش مرجوح است و مزاحم دارد و آن وجوب حج است. اگر بخواهد به نذر عمل کند، حج از دست او می رود، خب حج چه بود؟ صرف کلمۀ استطاعت که نبود، دیدید استطاعت، زاد و راحله وصحت جسمی و تخلیۀ السرب بود، این هم همۀ این ها را دارد و مشکلی از این جهت ندارد، فقط آن نذر زیارت تزاحم پیدا کرده است، این تزاحم باعث می شود او نتواند این عمل را به خداوند متعال منتسب کند،

پس آنچه مشهور فرموده است بر این آقا دیگر حجی واجب نیست، تمام نیست

و النکتة الاساسیة این است که از یک سو ان الحج لیس مشروطا بالقدرة شرعیة با آن معنای خاص، بل بقدرة خاصة که در روایات محدودۀ آن را بیان کرد و از سوی دیگر و أن وجوب وفاء بالنذر لیس مطلقا چه مزاحم با واجب دیگری باشد و چه نباشد، چه بتوانی به خداوند نسبت بدهی و چه نتوانی به خداوند نسبت بدهی، نه وجوب وفای بالنذر مقید است به جایی که عمل را به ذات مقدس پروردگار نسبت بدهم.

و للکلام تتمة ان شاء الله جلسۀ آینده.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین .

1. عوالی الوالی ، ج 2، ص 124. [↑](#footnote-ref-1)